

## مطابق اسناد تازه آزاد شده آرشیو ملی بریتانیا:

### تسخیر سفارتخانه‌های امریکا و انگلیس به ضرر ایران بود



#### گفت‌وگو با دکتر سید مجید تفرشی، پژوهشگر و تحلیل‌گر مسائل سیاسی

دیپلماسی ایرانی: دکتر سید مجید تفرشی تنها ایرانی‌ای است که از ده سال قبل تاکنون برای مراسم خصوصی رونمایی از اسناد در آستانه آزادسازی در آرشیو ملی بریتانیا دعوت می‌شود. او امسال این اسناد را به صورت اختصاصی در اختیار دیپلماسی ایرانی قرار داده است. اسنادی بسیار مهم که شامل مکاتبات کارمندان سفارت بریتانیا در ایران در زمان انقلاب و سال‌های پس از آن است. به گفته او بخش مربوط به نخستین ماه‌های گروگانگیری جذاب‌ترین بخش‌ها است. به همین مناسبت گفت و گویی با او انجام دادیم که در زیر آن را می‌خوانید.

-اگر امکان دارد اندکی در مورد اسنادی که به تازگی توسط آرشیو ملی بریتانیا منتشر شده اند توضیح دهید و از مختصات و اهمیت آنها بگویید.

آرشیو ملی بریتانیا سنتی دارد که پایان سال هر سال اسناد دولتی مربوط به ۳۰ سال قبل را آزاد می‌کند. این اسناد را از حالت طبقه‌بندی خارج کرده و در اختیار عموم می‌گذارد. یکی از برنامه‌هایی که آنها دارند این است که حدود دو تا سه هفته قبل از آغاز سال اسناد را در اختیار شمار محدودی از افراد و محققین می‌گذارند که آنها وقت داشته باشند و روی این اسناد پژوهش انجام دهند و وقتی که اسناد آزاد می‌شود نوشته‌ای را به عنوان خبر یا گزارش‌های فوری منتشر می‌کنند که بدین ترتیب مردم را در جریان این اسناد می‌گذارند. طی ۱۰ سال گذشته من تنها ایرانی یا فارسی زبان بوده‌ام که به این مراسم دعوت شده‌ام.

## -اهمیت این کار در چیست؟

این اسناد برای تاریخ نویسان هر کشوری بسیار مهم است. اسناد ملی بریتانیا نزدیک به چهارصد سال فقط درباره ایران سند دارد که اسناد مربوط به دویست سال گذشته آن از حجم بیشتری برخوردار است. مثلا درباره اسناد مربوط به ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به خصوص عصر مشروطیت و دوران بعد از آن. به طور کلی نزدیک به سه میلیون برگ سند درباره ایران در این آرشیو موجود است. این اسناد شامل مکاتبات رسمی و غیر رسمی افراد وابسته به دولت بریتانیا با ایرانی‌ها و افراد وابسته به ایران است. اسنادی که امسال آزاد شده اسناد مربوط به تحولات ایران در دوران گذار حکومت ایران از نظام پادشاهی به نظام جمهوری اسلامی است.

این اسناد جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد که به نظر من بدون خواندن این اسناد هم از نظر حجم اسناد موجود هم از نظر نگرش و هم از نظر دقتی که در اسناد موجود است نگارش تاریخ ایران کاری ناقص و حتی نشدنی است. چرا که سابقه جمع‌آوری اسناد ما در ایران سابقه طولانی‌ای ندارد. ما اسناد پراکنده داشته‌ایم ولی اسناد به دلایل مختلف اداری و سیاسی طبقه‌بندی شده و منسجم در اختیار نداشته‌ایم. سازمان اسناد ملی در ایران در سال ۱۳۴۸ تاسیس شده است. یعنی در حدود ۴۰ سال پیش. در صورتی که ما در آرشیو ملی بریتانیا به طور منظم نزدیک به ۲۰۰ سال سند درباره ایران داریم که در بسیاری موارد مشابه این اسناد در آرشیو خودمان در ایران وجود ندارد. اسناد سیاسی، اقتصادی، تجاری و حتی آب و هوا و معیشت عامه مردم اسنادی هستند که در میان این اسناد وجود دارد و ما هم به آنها نیاز داریم و در مسائل دیپلماتیک که جنبه مهمتر اسناد است ما بسیار به آنها احتیاج است. این موارد کمتر در ایران توجه شده است. البته در برخی موارد به طور ناقص یا هدفمند توجه شده مثل کتاب آبی که در ایران درباره انقلاب مشروطیت منتشر شده ولی به طور منسجم و پیوسته به آنها توجه نشده و بررسی نشده است.

## -آرشیو ملی بریتانیا چرا تصمیم می‌گیرد که این اسناد را آزاد می‌کند؟

بر اساس قوانین بریتانیا هر سندی که ۳۰ سال از زمان طبقه‌بندی آن گذشته باشد و از لحاظ امنیتی و سیاسی منع خاصی نداشته باشد. این سند باید آزاد شود و در اختیار عموم مردم قرار بگیرد. البته استثنائاتی نیز وجود دارد. مثلا برخی اسناد امنیتی مانند بخشی از اسناد مربوط به جنگ سرد و مسایل اتحاد جماهیر شوروی تا قبل از فروپاشی مستثنی از انتشار بودند که البته اکنون آنها نیز به تدریج و البته به کندی در حال آزاد شدن هستند. برخی از اسناد به دلیل حساسیت‌های موجود آزاد نمی‌شوند ولی در حدود ۹۰ درصد اسناد را آزاد می‌کنند. آنها معتقدند که حساسیت ندیدن اسناد سیاسی یک دوره‌ای دارد. به هر حال هر موضوع سیاسی پس از مدتی که از زمان حساسیت آن می‌گذرد به تاریخ می‌پیوندد و بنابر این عموم مردم و محققین حق دارند که از آنها استفاده کرده و بررسی کنند. البته ما از اسناد محدود به اسنادی است که وجود دارند و اما نشده اند و ما طبعا از معدود اسنادی که با برنامه و یا از روی مسامحه کلا از بین رفته خبر نداریم و سیاست امحای اسناد خاص هم در کشورهای مختلف معمولا شفاف نیست.

این اواخر نیز قانونی در بریتانیا تصویب شده که ما نیز از آن بسیار استفاده کردیم. این قانون در کارزار انتخاباتی سال ۱۹۹۷ به عنوان یکی از شعارهای انتخاباتی حزب کارگر مطرح و هنگامی که تونی بلر به نخست‌وزیر رسید، تصویب و تبدیل با قانون شد و در زمان نخست وزیر گوردون براون هم به اجرا در آمد. بر اساس این قانون که Freedom of Information Act (FOI) یا دسترسی

آزادانه به اطلاعات نام دارد، حتی اگر ۳۰ سال از زمان طبقه‌بندی یک سند نگذشته باشد و بتوانید ثابت کنید که رویت یک سند شناسایی شده تاریخی منع امنیتی یا استراتژیک ندارد، می‌توانید آن را ببینید. یا اسنادی که به دلایل مختلف پس از سی سال هنوز آزاد نشده اند، شما می‌توانید تصمیم به توقیف ماندن این اسناد را به چالش کشیده و احتمالاً آنها را آزاد کنید.

خود من دو سال پیش در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس که در ایران رسانه‌ای شد و مفصل درباره آن بحث در گرفت، توانستم بیش از سه هزار برگ درباره اسناد مربوط به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ بر اساس همین قانون آزاد کنم. آنها نمی‌خواستند این اسناد را به دلایل مختلف آزاد کنند که از جمله دلایل مطرح شده آن این بود که می‌گفتند این موضوع موضوعی تمام نشده است و هنوز ماجرای جزایر ادامه دارد و آزادی این اسناد ممکن است کفه ترازو را به سمت یکی از دو طرف دعوا (یعنی ایران) سنگین کند. به خصوص این که بریتانیا در این ماجرا از ابتدا طرفدار اعراب و امارات بود. اما به هر حال تلاش ما باعث شد بسیاری از این اسناد آزاد شوند و خیلی هم برای اثبات حقانیت ایران و ریشه های تاریخی ماکیت ایران بر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی مفید است.

نکته مهم دیگری که در دنیای امروز وجود دارد این است که استفاده از اسناد تاریخی برای محققان حق است و نه امتیاز. ما باید این موضوع را در کشورمان به صورت فرهنگ در بیاوریم. ممکن است قوانین آن در ایران وجود داشته باشد اما هنوز تبدیل به فرهنگ نشده و مسئولین ما چه در گذشته و چه در حال حاضر هنوز چندان به آنها عادت ندارند.

#### **-به نظر شما جذابترین اسناد امسال مربوط به کدام بخش است؟-**

پاسخ دادن به این سؤال بسیار سخت است. چرا که نخست ما باید بدانیم که درباره جذاب بودن ما برای مخاطب عام سخن می‌گوییم یا برای پژوهشگران حرفه ای و خواص. ولی چیزی که در این میان خیلی مهم است، یکی جزئیات آوارگی‌های شاه در مهاجرت به خارج که علی رغم همه روابط خوبی که با کشورهای غربی داشت حتی بریتانیا و در مرحله اول آمریکا هم حاضر به پذیرش شاه نمی‌شوند. چرا که به صراحت گفته می‌شود منافع ملی‌شان را به خاطر مهمان‌نوازی و ادای دین به یک دوست فدا نمی‌کنند و به خاطر علاقه‌ای که به حفظ روابط سیاسی و اقتصادی با ایران پیس از انقلاب داشتند ترجیح می‌دهند که به خواسته شاه برای اقامت در بریتانیا رای منفی دهند. نکته خیلی مهمی که در این اسناد وجود دارد و درس بزرگی است این است که روندی که ما در این اسناد از سال ۱۹۷۳ به بعد می‌بینیم در یک دوره طولانی یا دست کم میان‌مدت محمدرضا شاه پهلوی به حرف دوستداران مشوق خودش یعنی منتقدین دلسوز خودش گوش نکرد و حرف آنان در لزوم مشارکت واقعی سیاسی مردم را نشنید و در کنار توسعه اقتصادی دست به توسعه سیاسی نزد و به مرور هم به جای حقیقت تلخ همان طور که پارسونز سفیر وقت بریتانیا نیز می‌گوید چیزهایی را دید و شنید که دوست داشت از دهان اطرافیان متملقش بشنود.

این امر باعث شد که شاه به جای توسعه سیاسی در زمان لازم دست به بستن اوضاع بزند و با تعطیلی همان چند حزب نیم بند حزب واحد رستاخیز ایجاد کند و همه مردم را ملزم به عضویت آن کند. به این ترتیب در یک بزنگاه مهم تاریخی به جای بیمه کردن نسبی حکومتش از طریق توجه به مطالبات عمومی و اعطای مشارکت سیاسی به مردم راه را برای سقوط خودش تسریع کند.

این مساله باعث شد در دراز مدت آن حکومت مقتدر و ثروتمند به تدریج یا در نگاه عامه مردم ناگهان ذوب شود. به نظر من این سرنوشتی است که هر حکومتی و هر دولتی باید از آن نگران باشد. یعنی هیچ حکومتی نباید خود را بی‌نیاز از منتقدین دلسوز و شجاع بداند و فقط هر آنچه دوست دارد، بشنود. از این رو این اسناد را باید بسیار با دقت خواند. مشابه چنین اتفاقی در زمان رضا شاه و به خصوص در شش سال آخر سلطنت او نیز افتاد. منتقد دلسوز انتقاد بی‌رحمانه و دلسوزانه می‌کند و احتمالاً حاکم را از خود می‌رنجاند، ولی فقط همان منتقد است که می‌تواند در زمان بحران به درد بخورد و مانع از دست رفتن ناگهانی قدرت و سقوط نظام های سیاسی شود.

نکته سومی که در این اسناد بسیار جذابیت دارد این است که در مسئله گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا توسط دانشجویان است. امسال اسناد دو ماه بیشتر از گروگانگیری را در بر نمی‌گیرد و عمده‌اش دو سال آینده او یک ماه پایانی آن نیز دو سال دیگر آزاد می‌شود، اما در همین مدت کوتاه نزدیک به دو هزار برگ سند وجود دارد که نشان می‌دهد بیش و پیش از آنچه ما فکر می‌کردیم خود ماجرای گروگانگیری در وهله نخست و بدتر از آن دولتی شدن آن خیلی به ضرر منافع ملی ما تمام شد. اگر این بحران دولتی نمی‌شد همان طور که دو روز بعد در مورد سفارت بریتانیا اتفاق افتاد ماجرا ابعادی کمتر پیدا می‌کرد و علیه ایران تمام نمی‌شد. دو روز پس از گروگانگیری سفارت آمریکا، سفارت بریتانیا نیز تسخیر می‌شود ولی همان روز به پایان می‌رسد. به هر حال گروگانگیری و دولتی شدن آن لطمه‌ای که به اقتصاد و سیاست کشور زد به اندازه‌ای گسترده بود که متأسفانه مضرات آن هنوز هم ادامه دارد.

من واقعا پیشنهاد می‌کنم به کسانی که مشغول نوشتن اسناد مربوط به تسخیر سفارت آمریکا در تهران هستند که دست کم دو سال دست نگه دارند تا بقیه این اسناد آزاد شود و سپس کتابشان را منتشر کنند. حجم و اهمیت اطلاعاتی که در این زمینه آزاد خواهد شد واقعا حیرت‌انگیز است.

نکته جالب دیگر گفتمان غالب بر دیپلماسی ایران در سال‌های نخست انقلاب است. البته دوران وزارت امور خارجه به خصوص پس از دوره وزارت دکتر کریم سنجابی که کوتاه بود، ولی در دوران وزارت امور خارجه دکتر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب زاده، به شدت ایدئولوژیک و یک‌سو نگر بود و به طرز عجیبی مسایل دنیا را سیاه و سفید می‌دید. قصه ای که بیش و کم در مدیریت کلان دستگاه دیپلماتیک ما ادامه دارد. به نظر می‌رسد که دیپلمات‌های تازه کار ما در آن زمان در فن دیپلماسی و آداب دیپلماتیک بسیار کم‌تجربه و در عین حال ستیزه‌جو بودند و بسیاری از روابط و مناسبت دیپلماتیک را رعایت نمی‌کردند و گویی اصراری بر استفاده از آموزه‌ها و تجارب فارغ التحصیلان رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و دیپلمات‌های با دانش و تجربه قبلی چندان وجود نداشت.

من یک مثالی می‌زنم که احتمالاً موید این رفتار است. پس از انقلاب نخستین کاردار ایران در لندن آقای دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی بود که به طور موقت جانشین پرویز راجی سفیر ایران در بریتانیا شد که در دوران بختیار برکنار شده بود. نخستین کاردار منصوب پس از انقلاب ایران در بریتانیا که به جای آقای مهدوی که به لندن آمد، به دلیل روحیات خاص و عدم دانش و تجربه دیپلماتیک مرتباً با دستگاه دیپلماتیک بریتانیا بر سر رعایت آداب کنسولی و پروتوکل‌ها مشکل ایجاد می‌کرد. از ایشان قصه‌های مختلفی در اسناد وجود دارد که انگلیسی‌های از رفتارهای او بسیار ناخرسندند. یکی از این موارد این است که مثلاً رییس دفتر ایشان فشار می‌آورد به وزارت امور خارجه بریتانیا که من

می‌خواهم با آقای وزیر ملاقات کنم. دفتر وزیر امور خارجه بریتانیا می‌گوید که به سرعت نمی‌توانیم وقت دهیم. وزیر گرفتار است و زمان می‌برد. ولی ایشان می‌گویند کار فوری‌ای دارم و باید فوراً دیدار کنم. از او می‌پرسند موضوع چیست، پاسخ داده می‌شود که محرمانه است و ما نمی‌توانیم بگوییم. وزیر امور خارجه بریتانیا احساس می‌کند که موضوع جدی است و باید فوراً با او دیدار کند و عرف را رعایت نکند از این رو با اصرار قبول می‌کند که با ایشان دیدار کند و برای این کار برخی ملاقات‌های خود را لغو می‌کند. پس از این همه کش‌مکش روز موعود آقای کاردار به دیدار با وزیر امور خارجه بریتانیا نمی‌رود. بعد از آن از وزارت امور خارجه زنگ می‌زنند که ایشان سر قرار نیامده چه مشکلی پیش آمده که منشی می‌گوید ایشان پریروز به تهران پرواز کرده است.

این البته مثال تنها یک نمونه جالب است ولی در مقایسه با موارد دیگر مثال خیلی مهمی شاید نیست. منظور کلی من این است که در بسیاری مواقع ضربات ناشی از ندانم کاری‌های دستگاه دیپلماسی کمتر از استبداد زمان شاه و روابط استعماری آگاهانه و با برنامه با ایران نبوده است. به خصوص در مسئله گروگانگیری که حجم اسناد آزاد شده و دامنه تلاش‌های دیپلماتیک، اقتصادی و قضایی جامعه بین‌المللی به خصوص آمریکا و حامیان بین‌المللی آن که علیه ایران صورت گرفته شده موید این موضوع است.

شنبه ۲۶ دی ۱۳۸۸

منبع: دیپلماسی ایرانی

وبلاک مجید تفرشی

<http://mtafreshi.persianblog.ir>